

فخر رازی و مکاتبه او با یکی از حکمای معاصر خود

نوشته حسن انصاری قمی

فخرالدین رازی، دانشمند برجسته و متکلم بزرگ اسلامی، در سده ششم ق، در شمار معدود شخصیت‌هایی است که می‌توان تأثیر او را در تمامی طیف‌ها و جریان‌های فکری و مذهبی جهان اسلام و حتی خارج آن معاینه دید. نام او همواره با بحث و نظر، جدل و خلاف و شک و مناقشه قرین بوده است و او به عنوان فیلسوفی متکلم و یا متکلمی فیلسوف در عقلی کردن و دلشغولی خرد داشتن تمامی طیف‌های جهان اسلام، گرچه به شکل غیرمستقیم (در مورد حنابله و اصحاب حدیثی مانند ابن تیمیّه) تأثیر فراوان داشته است. فخر رازی در علوم و دانش‌های مختلف عصر قلم زد و از خود آثاری جاودان به جای گذاشت که خوشبختانه بسیاری از آنها شناسایی شده و به چاپ هم رسیده است. در دهه شصت میلادی، محمد صالح زرکان با تدوین کتاب فخرالدین الرازی و آراؤه الکلامیه و الفلسفیه (بیروت، دارالفکر) در معرفی ابعاد کلامی و فلسفی این شخصیت گامی مهم برداشت در ایران

نیز، مجلهٔ وزین معارف در سال ۱۳۶۵ ش با نشر ویژه‌نامه‌ای به معرفی ابعاد مختلف این دانشمند پرداخت.

در این مقاله، به مناسبت انتشار نامه‌ای مهم از فخررازی به یکی از معاصرانش، صدرالدین علی‌بن ناصر حسینی سرخسی، از بزرگان نیشابور، ابتدا ترجمهٔ احوال فخررازی را بر اساس نسخهٔ خطی کتاب *فلائد الجمان فی فرائد شعراء هذا الزمان* تألیف مبارک بن احمد بن حمدان معروف به ابن الشعار موصلی (متوفی ۶۵۴ق) می‌آوریم و سپس ضمن معرفی کوتاهی از علی‌بن ناصر و نامهٔ فخررازی به وی، اصل نامه را بر اساس دو دستنوشتهٔ آن عرضه خواهیم کرد.

کتاب *فلائد الجمان*، که تاکنون به صورت محققانه به چاپ نرسیده است، تألیف ابوالبرکات کمال‌الدین مبارک بن احمد بن حمدان معروف به ابن شعار موصلی (صفر ۵۹۳-جمادی الآخر ۶۵۴/دسامبر ۱۱۹۶-ژوئن ۱۲۵۶) است که عالمی بود متتبع و ادیب و در این کتاب که عقود الجمان نیز خوانده شده، به شرح احوال و آثار شاعران قرن هفتم قمری پرداخته است. این کتاب موسوعه‌ای است بزرگ و حاوی اشعار شعرای عرب و یا کسانی که به عربی شعر سروده‌اند و قرن هفتم قمری را درک کرده‌اند. این کتاب مورد استفادهٔ عالمان بسیاری قرار گرفته، از جمله ابن صابونی، ابن ابی‌الوفاء حنی، ابن فوطی و ابن خلکان و در ۱۰ جلد و بر اساس حروف الفبا تنظیم شده است و مناسفانه دو جلد دوم و هشتم آن ظاهراً مفقود است.^۱ شرح احوال فخررازی از این کتاب، گرچه ظاهراً مورد بهره‌برداری نویسندگان گذشته قرار گرفته است، ولی به دلیل عدم انتشار این کتاب، کمتر مورد اشاره و استفادهٔ نویسندگان جدید و از جمله زرکان قرار گرفته است. در ایران، زنده‌یاد احمد طاهری عراقی نیز، گرچه به نام این کتاب اشاره کرده، ولی از آن بهرهٔ مستقیم نبرده است.^۲ از آنجا که ابن الشعار با فخررازی قریب‌العهد بوده و نکات تازه و بالنسبه کاملی دربارهٔ احوال و آثار فخررازی ارائه کرده، در اینجا شرح احوال فخررازی را بر اساس *فلائد الجمان* می‌آوریم:^۳

۱. نسخه‌ای از این هشت مجلد در کتابخانهٔ اسعد افندی ترکیه، به شماره‌های ۲۳۲۲ تا ۲۳۳۰ موجود است؛ دربارهٔ احوال ابن الشعار، نک: دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ ش، ج ۴، ص ۸۶-۸۷. خوشبختانه نسخهٔ فاکسیمیلهٔ این کتاب به کوشش فؤاد سزگین در سلسلهٔ «عیون التراث» به چاپ رسیده است (منشورات معهد تاریخ العلوم العربیة والاسلامیة-فرانکفورت، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م). ما در این مقاله از همین نسخه بهره بردیم.

۲. نک: احمد طاهری عراقی، «زندگی فخررازی»، معارف، دورهٔ سوم، تهران، فروردین-تیر ۱۳۶۵ ش، شمارهٔ ۶-۷.

۳. به نقل از جلد ۶، ص ۱۰۷ تا ص ۱۱۹.

«محمد بن عمر بن الحسين بن الحسن بن علی ابو الفضل الطبرستانی البکری الرّازی، المعروف بابن خطیب الرّی، کان جدّه الحسین خطیب^۴ الری و جدّه الحسن ولد بمکّة و کان تاجراً ثریاً، سكن الکعبة الحرام اربعین سنة و کان من ولد ابی بکر الصدیق (رضی الله عنه) و رحل ابو الفضل من الرّی فی بدو امره الی اذربيجان و کان بها رجل یقال له مجدالدین^۵ الجلیلی عالماً بالحکم^۶ فقراً علیه شیئاً من العلوم الاوّلیة^۷ ثم فتح الله علیه فتحاتاً کبیراً فأخذ من الکتب و فرغ من عنده ثم رحل الی خوارزم ثم الی ماوراء النهر ثم رجع الی خوارزم الی البلاد الخراسانیة و منها الی البامیان و هی بلدة فی الغور و کان صاحبها بهاء الدین سام بن محمد بن الحسین بن سام^۸ فاقام عنده سنین کثیرة و کسب من جهته اموالاً غزیرة^۹ و هو الامام الفقیه المتکلم الاصولی^{۱۰} الحکیم العلامة المتفنن فی کل نوع یأخذ فیہ المنقطع القرین فی سُمُو رُتبته و قیامه بالعلوم و کان ینتحل الفقه علی مذهب الامام الشافعی (رضی الله عنه) و یتکلم علی رأی ابی الحسن علی بن اسماعیل الاشعری و یرع فی علمی الاصول و الخلاف و المنطق و الطب و سایر اجزاء الحکمة و صنّف کتباً جمّة اشتهرت فی الدنیا فی ذلك کله، نذکر

۴. فی الاصل: خطب. ۵. فی الاصل: محمد. ۶. مطالعات فرّی: احتمالاً: الحکمة.

۷. احتمالاً اینکه گفته شده که فخر رازی در ری یا مجدالدین جلیلی آشنا شده و سپس چون مجدالدین را برای تدریس به مراغه دعوت کردند، فخرالدین نیز به همراه اوبه مراغه رفت (نک: طاهری عراقی، همان، ص ۷)، نباید از صحت برخوردار باشد و فخر رازی، چنانکه در عبارت ابن الشعار نیز آمده است، خود در آغاز به آذربایجان و به محضر مجدالدین جلیلی رفته بوده است؛ برای مجدالدین جلیلی، نک: مقدمه استاد دکتر نصرالله پورجوادی بر مجموعه فلسفی مراغه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰ ش، ص هجده و توزده.

۸. ملک بهاء الدین سام خواهرزاده غیاث الدین غوری بوده که در بامیان امارت داشت، نک: طاهری عراقی، همان، ص ۱۵.

۹. قطعه اخیر با نقل ابن فوطی از یاقوت حموی بسیار شباهت دارد و گویا مأخذ همه اینها شرح احوالی بوده است از فخر رازی به نقل از پسرش ضیاء الدین علی؛ نک: ابن فوطی، مجمع الآداب فی معجم الاقلام، انتشار از سوی محمدالکاظم، بر اساس تحقیق مصطفی جواد، تهران، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ این بخش از معجم الادبای یاقوت متأسفانه در نسخ چاپی موجود نیست.

۱۰. فی الاصل: الاصول.

ما تیسر منها: کتاب تفسیر القرآن الکبیر، سماء مفاتیح^{۱۱} الغیب؛ سوی تفسیر الفاتحة افرد لها تصنیفاً اثنا عشر مجلداً بخطه الدقیق؛ و کتاب التفسیر الصغیر؛ و کتاب نهاية العقول فی علم الاصول؛ و کتاب المحصول فی علم الاصول؛ و کتاب المحصل فی الاصول ایضاً؛ و کتاب الملخص فی الحکمة؛ و کتاب شرح عیون الحکمة؛ و کتاب الحکمة المشرقیة؛ و کتاب لباب الاشارات؛ و کتاب المطالب العالیة فی الحکمة؛ و کتاب شرح الاشارات؛ و کتاب الاربعین فی اصول الدین؛ و کتاب المعالم فی الاصولین؛ و کتاب شرح کلیات القانون؛ و کتاب الطب الکبیر؛ و کتاب مناقب الامام الشافعی رضی الله عنه؛ و کتاب تفسیر شرح اسماء الله الحسنى؛ و کتاب اسرار التنزیل و انوار التأویل مجلد لم یتم؛ و تفسیر القرآن؛ و کتاب السر المکتوم؛ و کتاب الاختیارات النحویة؛ و کتاب التأسیس و التقدیس؛ و کتاب الرسالة الکمالية بالفارسیة؛ و کتاب الطریقة فی الجدل؛ و کتاب شرح سقط الزند؛ و کتاب منتخب دنکلوشا^{۱۲}؛ و کتاب مباحث الوجود والعدم؛ و کتاب مباحث الجدل؛ و کتاب جواب الغیلانی؛ و کتاب الجامع الکبیر الملکی فی الطب؛ و کتاب النبض؛ و کتاب شرح القانون مجلد لم یتم؛ و کتاب التشریح من الرأس الى الحلق لم یتم؛ و کتاب الاشریة؛ و کتاب الآیات البیئات؛ و کتاب منتخب المحصول فی اصول الفقه؛ و کتاب تفسیر الفاتحة مجلد؛ و کتاب تفسیر سورة البقرة مجلد علی الوجه العقلي لا النقلي؛ و کتاب شرح الوجیز للغزالی لم یتم، حصل منه العبادات و النکاح فی ثلث مجلدات بخطه؛ و کتاب الطریقة العلائیة فی الخلاف اربع مجلدات؛ و کتاب لوازم البیئات فی شرح اسماء الله والصفات مجلد؛ و کتاب فی ابطال القیاس لم یتم؛ و کتاب شرح نهج البلاغة لم یتم؛ و کتاب فضایل الصحابة الراشدین؛ و کتاب

۱۱. کذا فی الاصل، صحیح آن: مفاتیح.

۱۲. برای تنکلوشا، نک: یادداشت‌های قزوینی، ج ۱، ص ۲۹۶.

القضا و القدر؛ و كتاب رسالة الحدوث مجلّد؛ و كتاب تعجيز الفلاسفة بالفارسية؛ و كتاب البراهين البهائية بالفارسية؛ و كتاب اللطائف الغيائية؛ و كتاب شفا العي من الخلاف^{١٣}؛ و كتاب الخلق و البعث؛ و كتاب الخمسين في اصول الدّين بالفارسيّة؛ و كتاب عمدة النظار و نبذة الافكار^{١٤}؛ و كتاب الاخلاق؛ و كتاب الرسالة الصّاحبيّة؛ و كتاب الرسالة المجديّة؛ و كتاب عصمة الانبياء؛ و كتاب في الرمل؛ و كتاب شرح مصادرات اقليدس، كتاب في الهندسة؛ و كتاب رسالة نفثة الصدور؛ و كتاب رسالة في ذمّ الدّنيا؛ و كتاب الاختيارات العلائية في الاختيارات السماوية؛ و كتاب احكام الاحكام؛ و كتاب الرّياض الموقنة في الملل و النحل؛ و كتاب رسالة في النفس؛ و رسائل في كل فن من علم الرّياضي و المنطق و الحكمة و غير ذلك^{١٥} و كان من جلاله القدر و عظم الذكر و فخامة الهيبة بحيث لا يُراجع في كلامه و لا ينس احدٌ بين يديه لاعظامه ما هو مشهور متعارف و كان مع تفردّه بهذه العلوم و استيلائه عليها له اليد الطولى في الادب و العربيّة و التصريف و سار ذكره في شرق الارض و غربها و قصده الناس من كل صوب و ناحية و انتشرت تلامذته في الاقطار و تخرّج عليه عالم كثير لا يحصى و كان يحضر مجلسه ثلاثية متفكّه لا يعلو صوت احد منهم على صوته اعظماً له و احتراماً و كان مهيباً في اصحابه شديد الوقار ذاحشمة و افرة و قدر كبير عند السلاطين و كان السلطان خوارزم شاه علاء الدّين ابوشجاع محمّدين تكش بن ايل ارسلان بن اتسر بن محمد نوشتكين مع عظم سلطانه وسعة ملكه يقصدُ زيارته و

١٣. يا شفاء العي و الخلاف، نك: زرکان: همان، ص ٩٨.

١٤. يا عمدة الافكار و زينة الافكار، نك: همان، ص ١٣٧.

١٥. فهرستی تقریباً مشابه با فهرست ابن الشعار توسط فقطی (متوفی ٦٤٤ق) در اخبار العلماء باخبار الحکماء (چاپ مطبعة السعادة قاهره، به کوشش محمدا مین خانجی، ص ١٩١-١٩٢) ارائه شده است؛ نیز نك: ابن ابی اصیبه، عیون الانبياء في طبقات الأطباء، بيروت، دارالفکر، ١٩٥٧ م، جزء سوم، ص ٤٤-٤٥؛ فهرستی نزدیک به دو فهرست یادشده.

یتواضع لَدیهِ وَ یَجَلُّهُ وَ یَبَالِغُ فِی ۱۶ کَرَامَتِهِ وَ کَانَتْ وَ لَادَتِهِ سَنَةَ ثَلَاثِ وَ اَرْبَعِیْنَ وَ خَمْسَمِائَةَ وَ تَوَفَّی بِهَرَاةِ یَوْمِ عَیْدِ الْفِطْرِ سَنَةَ سِتِّ وَ سَمِائَةِ، نَوَّرَ اللهُ ضَرْیَحَهُ وَ بَرَّدَ صَفِیْحَهُ، فَلَقَدْ کَانَ آیَةً مِنْ آیَاتِ الدُّنْیَا وَ مَحَاسِنِ الزَّمَانِ؛ اَنْشَدَنِی اَبُو الْمَعَالِی عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ مَحْسَنِ بْنِ مُوسَى بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْجَبَلِیُّ الْهَمَامِیُّ، قَالَ: قَرِئْتُ عَلَی شَیْخِنَا اَبِی الْفَضْلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو الرَّاغِزِیِّ لِنَفْسِهِ وَ اَنَا اَسْمَعُ:

نهاية اقدام العقول عقال	و اكثر سعى العالمين ضلال
وارواحننا في وحشة من جسومنا	و حاصل دنيانا اذی و وبال
و کم قد رأینا من رجال و دولة	فبادوا جميعاً مسرعین و زالوا
و کم من جبال قد علت شرفاتها	رجالاً فزالوا و الجبال جبال... ۱۷

نامه فخررازی به صدرالدین سرخسی

زنده یاد احمد طاهری عراقی در مقاله «زندگی فخررازی» و نیز مرحوم دانش پژوه در مقاله «آشنایی با شرح عیون الحکمه»، از نامه فخررازی به صدرالدین سرخسی یاد کرده و بهره برده اند. ۱۸ ماخذ این دو نویسنده، سوادى از این نامه است که در مجموعه‌ای در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (به شماره ۱۳/۱۰۳۵، ورق ۱۵۶ ب تا ۱۵۷ آ) محفوظ است (فهرست دانشگاه، ج ۴، ص ۷۰۴ و ۷۰۵). انتشار جنگ خطی سودمند موسوم به جنگ مهدوی، از سوی مرکز نشر دانشگاهی و به اهتمام استاد معظم جناب دکتر نصرالله پورجوادی، این زمینه را فراهم کرد تا ما با نسخه بهتر و کهنه تری از این نامه آشنا شویم. ۱۹ و زمینه برای ارائه متن نامه فخررازی و پاسخ صدرالدین سرخسی ایجاد شود؛ خاصه که دو نویسنده یادشده از تمامی فوائد تاریخی این نامه و پاسخ آن بهره نبرده اند، و انتشار نامه فخر و

۱۶. فی الاصل: فی فی کرامته.

۱۷. دنباله شرح احوال فخررازی صرفاً شعاری است از او که این شعار روایت کرده است.

۱۸. نک: احمد طاهری عراقی، همان، ص ۱۴-۱۵، ۲۵؛ محمدتقی دانش پژوه، «آشنایی با شرح عیون الحکمه امام رازی»، معارف، دوره سوم، فروردین - تیر ۱۳۶۵ ش، شماره ۱، ص ۱۱۷.

۱۹. نک: جنگ مهدوی، چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه دکتر اصغر مهدوی، تهران، ۱۳۸۰ ش، ص ۳۱۵-۳۲۹-۳۳۰.

پاسخ صدرالدین سرخسی زمینه را برای بهره‌گیری آن در تدوین شرح احوال فخررازی و آشنایی با صدرالدین سرخسی هموارتر می‌کند.

سأها پیش نویسنده این سطور این نامه و پاسخ آن را در نسخه دانشگاه ملاحظه کرد و از آن تاریخ درباره صدرالدین سرخسی، مخاطب نامه فخررازی به تتبع و بررسی پرداخت و در مقاله‌ای که پیش از این در مجله معارف به چاپ رسید^{۲۰}، نتایج تحقیق خود را عرضه کرد. حقیقت این است که مرحوم دانش‌پژوه به درستی دریافته بود که این صدرالدین، کسی جز صدرالدین سرخسی که در سند فلسفی خواجه نصیر نامش می‌رود، نیست، ولی دانش‌پژوه به اشتباه نام او را صدرالدین علی بن حسین سرخسی نیشابوری ضبط کرده است. دانش‌پژوه درباره او می‌نویسد: «این سرخسی شاگرد افضل‌الدین غیلانی شاگرد لوکری شاگرد بهمینار آذربایجانی و استاد فریدالدین داماد نیشابوری استاد خواجه طوسی بوده است (دانشگاه ۳: ۱۶۲ و ۲۶۴).^{۲۱}

مرحوم شهید مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران و در شرح احوال حکمای اسلامی، از صدرالدین نام برده و گفته است: «صدرالدین ابوعلی محمد بن علی بن الحارثان السرخسی، وی شاگرد افضل‌الدین غیلانی و استاد فریدالدین داماد و استاد خواجه نصیرالدین طوسی بوده است. اطلاع صحیحی از او در دست نیست. در ترجمه تمه صوان الحکمه مختصر از او یاد شده است. محمود محمد خضیری از صاحب خریدة القصر نقل می‌کند که وی کتب زیادی در فلسفه و مساحت و حساب تألیف کرده و مدتی در بغداد مقیم بوده و با ابومنصور جوالبی (متوفی ۵۳۹) ملاقات داشته و بازگشته به سرخس و در سال ۵۴۵ (شاید در جوانی) فوت کرده است.»^{۲۲}

مرحوم مطهری در اینجا میان دو تن خلط کرده است: ۱. امام محمد الحارثان السرخسی معاصر ابن فندق بیهقی که اهل ادب و فلسفه بوده و بیهقی از دیدارش با وی در ۵۴۴ ق یاد کرده است. سمعانی نیز از وی با عنوان ابوعلی محمد بن علی بن احمد بن الحارثان سرخسی یاد کرده و گفته است که او اهل سرخس بود و یکچند به بغداد رفت و در آنجا در مدرسه نظامیه سکنی گزید و نزد ابومنصور جوالبی شاگردی کرد. سمعانی که او را در سرخس ملاقات کرده و از وی اشعاری نوشته است، می‌گوید که او

۲۰. نک: حسن انصاری قمی، «اخبار الدولة السلجوقیه»، معارف، دوره هفدهم، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۷۹

ش، ص ۱۶۷-۱۷۲.

۲۱. نک: دانش‌پژوه، همانجا.

۲۲. استاد شهید مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۶۱.

اهل فلسفه و علوم اوائل بوده است. وی در ۵۴۵ ق درگذشت.^{۲۳} و دیگری صدرالدین سرخسی که شاگرد افضل الدین غیلانی بوده و طبیعتاً می‌بایست در اواخر قرن ششم ق و حتی اوایل قرن هفتم در قید حیات بوده باشد و ممکن نیست با محمد الحارثان پیشگفته یکی باشد.

انتشار کتاب اعلام منهج البلاغه که در حقیقت شرحی است کوتاه بر منهج البلاغه، پرتوی تازه بر شخصیت صدرالدین سرخسی افکند و روشن شد که صدرالدین سرخسی که مخاطب فخر رازی در نامه وی بوده و همچنین در سلسله سند فلسفی خواجه، به عنوان استاد فریدالدین داماد و شاگرد افضل الدین غیلانی معرفی می‌شود، کتابی نیز در شرح منهج البلاغه داشته و برخوردار از علائق شیعی بوده است. محقق کتاب، عزیرالله عطاردی در مقدمه خود، متن نامه فخر رازی به صدرالدین سرخسی و پاسخ آن را بر اساس نسخه دانشگاه به چاپ رسانده که البته به دلیل تصحیح بر اساس یک نسخه نیازمند تصحیح دوباره است.^{۲۴}

ما در اینجا صرفاً متن چاپ شده به اهتمام آقای عطاردی را با نسخه موجود در جنگ مهدوی، مقابله کرده ایم. همین جا، لازم است گفته شود که چون فخر رازی در این نامه، اشاره به تألیف کتاب خود با عنوان شرح عیون المحکمه کرده و از دیگر سونامه را از هرات به نیشابور فرستاده است و با توجه به تاریخ زندگی فخر رازی و تاریخ احتمالی تألیف شرح عیون المحکمه (حدود ۶۰۱ ق)، می‌توان تاریخ کنابت این نامه را حدود همان سال و یا حتی اندکی پس از ۶۰۲ ق دانست.^{۲۵}

همچنین باید گفت که مترجم تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری یعنی محمد بن حسین خلیفه نیشابوری

۲۳. درباره او، نک: ظهیرالدین بیهقی (ابن فندق)، تاریخ حکماء الاسلام، به کوشش محمد کرد علی، دمشق، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۸ م، ص ۵۷، ۱۶۰؛ عمادکاتب اصفهانی، خریدة القصر و جريدة العصر (فی ذکر فضلاء اهل خراسان و هرات)، به کوشش عدنان محمد آل طمعه، تهران، ۱۴۲۰ ق، ۱۰۰/۲؛ سمعانی، التبحیر فی المعجم الکبیر، به کوشش خلیل المنصور، بیروت، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م، ۹۹-۹۸/۲.

۲۴. نک: علی بن ناصر سرخسی، اعلام منهج البلاغه، به کوشش عزیرالله عطاردی، تهران، ۱۴۱۵ ق، مقدمه محقق، ص ۲۶-۳۰. این کتاب پیشتر به کوشش همین محقق در هند به چاپ رسیده بود.

۲۵. برای تاریخ تقریبی تألیف شرح عیون المحکمه، نک: دانش پژوه، همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴؛ اشاره شرح عیون المحکمه به درگذشت محمد پسر فخر رازی را دانش پژوه مورد توجه قرار داده است. برای درگذشت محمد فرزند فخر رازی در اواسط ۶۰۱ ق، نک: احمد طاهری عراقی، همان، ص ۱۵؛ همچنین اگر تعبیر فخر رازی در نامه اش به صدرالدین سرخسی درخصوص «الطائفتین المتقابلتین» را به حادثه ای خاص در زندگی فخر رازی که مربوط به اواسط سال ۶۰۲ ق می‌شود، مربوط بدانیم (نک: احمد طاهری عراقی، همان، ص ۱۵-۱۴)، باید گفت که این نامه حتی اندکی پس از ۶۰۲ ق نوشته شده است.

نیمه قرن هشتم قمری) در متن ترجمه خود، از نامه فخر رازی به سیدصدرالدین حسینی یاد کرد و چند سطری را از آغاز آن نقل کرده است. دلیل این امر نیز این بوده است که صدرالدین حسینی، چنانکه خلیفه نیشابوری می‌گوید، از بزرگان شادیاخ نیشابور بوده است. وی پس از نقل چند سطر آغازین نامه، که ما آن را با دو نسخه خود مقابله کرده‌ایم، یکی دو سطر اول را به فارسی ترجمه کرده است: «... حاصل کلام، با تحقیر ابرام، آنک فرمود امام که خواندم در سفر پنجم از تورات که حق سبحانه و تعالی فرمود موسی را علیه‌السلام که ای موسی دوست داری پروردگار خود را به تمام دل خود و من خبر می‌کنم سید خود و سَنَد خود و خواجه خود را که من ایشان را دوست می‌دارم از صمیم دل خود و دوست می‌دارم آنک ایشان را دوست می‌دارد، با آنچه در آن مکتوب است از براهین برین معنی.»^{۲۶} در تصحیح این متن، همه جا، حرف «د» نشان از نسخه دانشگاه (چاپ عطاردی) و حرف «م» نشان از نسخه جنگ مهدوی دارد.

پیش از چاپ متن نامه و پاسخ آن، بهتر است اندکی درباره صدرالدین سرخسی که مورد ستایش بسیار فخررازی در این نامه قرار گرفته است، مطالبی عرضه شود:

معرفی کوتاهی از صدرالدین سرخسی، مخاطب نامه فخررازی

در مقاله‌ای دیگر که پیش از این در مجله معارف به چاپ رسید، روشن کردیم که صدرالدین ابوالحسن علی بن الشهید^{۲۷} ابی الفوارس ناصر بن علی حسینی سرخسی نیشابوری، ساکن شادیاخ نیشابور و از نقبای برجسته خراسان در عصر خود بوده است. او را با عناوین «الامیر السید الامام الاجل الکبیر»، «الاجل الامجد الاطهر المرتضی حسیب الابوین و افضل من فی الحافقین ملک السادة و النقباء»، «الصدر الاجل صدر الملة و الدین ملک السادات النیشابوری»، «السید الامام الکبیر»، «السید الامام السند الهمام» و «الصدر الاجل المجل السید السند، الطاهر الظاهر التقی، صدر الملة و الدین شمس الاسلام و المسلمین، ملک السادات، افتخار العترة الطاهرة، قدوة المحققین فی العالم» (از سوی فخررازی) خوانده‌اند و این حکایت از منزلت والا و برجسته علمی و اجتماعی او در خراسان قرن ششم قمری

۲۶. نک: محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، (ترجمه) تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری، به کوشش دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۲۷. از پدر علی بن ناصر که به «السید الاجل الامام» توصیف شده و علت قتل (شهادت) او چیزی در دسترس نیست.

می‌کند. وی در عین حال که نقیب سادات بوده، یکچند نیز صاحب دیوان استیفای نیشابور بوده است. او در ضمن، شعر تازی و بیشتر فارسی نیز نیکو می‌سروده است.^{۲۸} به هر حال به تعبیر محمد عوفی در لباب‌الالباب، وی «از معارف سادات و صدور کبار و فضلالی روزگار» بود.^{۲۹} علی بن ناصر اهل فلسفه و علوم نیز حکمی بوده و نزد افضل‌الدین غیلانی تحصیل حکمت کرده بوده است؛^{۳۰} با این حال به دلیل اشتغالات حکومتی خود در حکومت خوارزمشاهیان (در حکومت خوارزمشاه سلطان علاء‌الدین تکش و یا اندکی بعد) و در مقام تولیت دیوان استیفای نیشابور، به تدوین کتب تاریخی نیز علاقه‌مند بوده است. در این میان کتابی تألیف کرده بوده به نام زبدة التواریخ که گویا تنها بخشی از آن که هم‌اکنون در دسترس است، به اخبار سلاجقه اختصاص داشته و بخشی نیز تاریخ خوارزمشاهیان بوده است. شاید نیز کتاب زبدة التواریخ تماماً درباره سلاجقه بوده و تاریخ خوارزمشاهی او برای خود کتابی مستقل بوده است.^{۳۱} او افزون بر این، کتابی نیز در شرح نهج البلاغه به نام اعلام نهج البلاغه تدوین کرده

۲۸. نک: حسن انصاری قمی، همانجا؛ نیز نک: متن نامه فخررازی به او و پاسخ وی به نامه فخررازی، پس از این؛ در الذریعه (ج ۲/۹، ص ۳-۶) و با استناد به آنچه عوفی در لباب‌الالباب گفته و برخی منابع ادبی دیگر، برای صدرالدین، دیوانی یاد می‌کند که گویا دو نسخه از آن تا قرن‌ها موجود بوده است.

۲۹. نک: محمد عوفی، لباب‌الالباب، به کوشش ادوارد براون، لیدن، مطبعة بریل، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳۰. برای سند فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی که نام صدرالدین سرخسی به عنوان شاگرد غیلانی و استاد فریدالدین داماد، در آن آماده است، نک: حسن انصاری قمی، همان، ص ۱۷۲؛ نیز نک: قاضی نورالله مرعشی، مجالس المؤمنین، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۲۰۳؛ افندی، ریاض‌العلماء، قم، ۱۴۰۱ ق، ج ۵، ص ۱۶۱؛ یوسف بحرانی، لؤلؤة البحرين، به کوشش سیدمحمد صادق بحرالعلوم، قم، مؤسسه‌اللبیت (ع)، ص ۲۵۰؛ خوانساری، روضات الجنات، قم، مکتبه اسماعیلیان، ج ۶، ص ۳۱۴؛ خنگ زیدی، مشتمل بر الرسالة المنقذة و اجازات احمد بن سعدالدین مسوری و ائمه زیدی، عکس نسخه خطی یکی از کتابخانه‌های خصوصی یمن، موجود در وزارت امور خارجه، ص ۲۵۶ (در ضمن اجازه یوسف بن عمران گیلانی ناصری مذهب از مکه به منصور بالله قاسم بن محمد بن علی). بیشتر این منابع، این سند را از کتاب محبوب القلوب قطب‌الدین اشکوری نقل کرده‌اند که هم‌اکنون در حال انتشار است.

۳۱. به هر حال تاریخ خوارزمشاهی او به زبان عربی تألیف شده بوده است، نک: عوفی، همانجا. در آغاز نسخه منحصر به فرد موزه بریتانیا از کتاب زبدة التواریخ می‌خوانیم که: «ذکر الامیر السید الامام... فی کتابه الذی سماه زبدة التواریخ اخبار الامراء و الملوک السلجوقیة ذکر...» (نک: صدرالدین حسینی، اخبار الدولة السلجوقیة، به کوشش محمد اقبال، افست بیروت، دارالافتاح الجدیدة، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م، ص ۱). زوسهام از این عبارت و برخی قرائن نه چندان استوار، چنین پنداشته است که نسخه موزه بریتانیا، کتابی است مجهول‌المؤلف که در بخشی از آن از کتاب زبدة التواریخ علی بن ناصر بهره برده است. این نظر گویا مورد تأیید مادلونگ نیز هست، نک: ویلفرد مادلونگ، «معرفی دو نسخه خطی تاریخی یمنی»، ترجمه محمدکاظم رحمتی، آینه پژوهش، سال دوازدهم،

هم اکنون موجود است و به چاپ نیز رسیده است. صدرالدین علی بن ناصر، چنانکه پیداست، زیدی مذهب بوده، و شاگردانی نیز بر مذهب زیدی داشته است. علی بن ناصر ظاهراً تا سال ۶۲۲ ق و شاید اندکی بیشتر در قید حیات بوده است.^{۳۲}

متن نامه فخر رازی و پاسخ صدرالدین

«و کتب ایضاً -رضی الله عنه- الی السید الامام الکبیر صدرالدین علی بن ناصرالحسینی السرخسی، المقیم بنیشابور، رحمة الله علیه:»^{۳۳}

بسم الله الرحمن الرحيم، عونک یا لطیف، کُتِبَتْ من هراة، صینَتْ عن الآفات^{۳۴}، رأیت

→

شماره اول، فروردین - اردیبهشت ۱۳۸۰ ش، ص ۶۷. به هر حال این نظر مورد تأیید هوتسما و بارتولد نیست، نک: بارتولد، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۸۷؛ نیز نک: محمد قزوینی، یادداشت‌های قزوینی، ج ۳، ص ۱۲۴. بنا بر این، اطلاعاتی که در این نسخه آمده است مربوط به علی بن ناصر است و نه مؤلف مجهول المؤلف و از این رو می‌توان از آن برای شرح احوال علی بن ناصر بهره برد. گویا کاتب نسخه منحصر به فرد موزه بریتانیا، چنانکه از تعبیر پیشگفته پیداست، می‌خواسته است صرفاً بخش اخبار سلاجقه را برگزیند و به اخبار دیگر کتاب عنایتی نداشته است، از این رو صرفاً بخش سلاجقه را رونویسی کرده است. تعبیر «ذکر» احتمالاً اشاره به همین نکته دارد و نه چنانکه زوسهایم دریافت است؛ برای قرینه‌ای در خصوص این دریافت از مسئله، نک: ابن عدیم، بغیة الطلب، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ج ۴، ص ۱۹۸۲؛ منتخب من کتاب زبده التواریخ؛ به عنوان قرینه‌ای مهم بر اینکه ظاهراً تاریخ خوارزمشاهی علی بن ناصر بخشی از زبده التواریخ او بوده، این است که عظاملک علاءالدین محمد جوینی در تاریخ جهانگشای خود، دوسه سطر را از کتاب زبده التواریخ صدرالدین نقل می‌کند که مربوط است به دوره سلطان تکش و این دوسه سطر که درباره وصف قلعه الموت است، در زبده التواریخ چاپی، دیده نمی‌شود، نک: عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشای، به کوشش محمدخان قزوینی، لیدن، ۱۳۳۴ ق / ۱۹۱۶ م، ج ۲، ص ۴۴. مرحوم قزوینی در پاورقی کتاب گمان برده که مورد نقل مربوط است به دوره سلطان ارسلان بن طغرل سلجوقی و نه دوره تکش و می‌نویسد: «یعنی سلطان ارسلان بن طغرل سلجوقی را ظاهراً نه تکش را چه زبده التواریخ در تاریخ سلجوقیه است.» و این در حالی است که علی بن ناصر در بخش سلطان ارسلان مطلبی مشابه با آنچه در تاریخ جهانگشا آمده، نگفته است. از دیگر سو نوع ترتیب مطالب و ذکر وفات خلفای عباسی در زبده التواریخ خود عنوان کتاب نشان می‌دهد که کتاب علی بن ناصر تاریخی وسیع تر از تاریخ دوره سلاجقه بوده است.

۳۲. نک: حسن انصاری قمی، همان، ص ۱۷۱.

۳۳. فی د: کتب -رضی الله عنه- الی السید الکبیر صدرالدین علی بن ناصر السرخسی النیشابوری -رحمه الله.

۳۴. از کتبت تا الآفات تنها در نسخه نیشابوری موجود است.

ثم أدعى أتى وجدت نفسه النفيسة موصوفة بهذه الصفات، واصلة في^{٥٧} درجات هذه^{٥٨} الكمالات الى اقصى الغايات وابلغ النهايات والشعور بالكمال، من حيث أنه كمال يوجب حُباً^{٥٩} لا يقبل^{٦٠} الزوال والانحلال، فلهذا السبب الاصلى والموجب الجوهرى، حصلت هذه المحبة الروحانية والعلاقة النفسانية؛ و^{٦١} مثل هذه المحبة لا يضعف اركانها^{٦٢} ولا ينهدم بنيانها بسبب تباعد الاجساد واضطراب احوال عالم الكون والفساد، فإنَّ السبب اذا كان مبرراً عن قبول التغيرات مبعداً عن اوضار عالم الجسمانيات، كان المسبب من الباقيات الصالحات، وهذا باب فيه اطناب لأرباب الألباب.

و^{٦٣} اقول: لقد قضى^{٦٤} الله تعالى عليّ بالدخول في ديار الهند مرتين، والحضور في معركة الطائفتين المتقابلتين وقويت موجبات الآفات وعظمت اسباب المخافات، وكنت غافلاً عن كيفية استدادها والقيامها غير واقف على استكمالها وانتظامها؛ إلا أن الله سبحانه وتعالى^{٦٥} برحمته التي لا يتوقف سطوع نورها على حيل المتحالين واجتهاد^{٦٦} الطالبين، عصمني من تلك المحن العظيمة والآفات الجسيمة، وأنا الآن ساكن خطة^{٦٧} هرات - افاض الله عليها انواع الخيرات -، ولقد ارشدتهم الى دلائل التنزيه والتوحيد، فقبلوها ولم يتمردوا عن الانقياد لها، ولولم يحصل^{٦٨} إلا هذه النعمة العظيمة والمنحة الجسيمة من الله في حق هذا الفقير الكسير، لما قدر على الوفاء بشكرها وذكرها، والحمد لله الذى اذهب عتاً الحزن، ان ربنا لغفور شكور.

ومن جملة المكتوبات التى اتفق^{٧٠} تليفها وتميقها في هذه الاسفار المتوالية المتواترة،

- | | |
|------------------------|------------------------|
| ٥٨. موجود فى م. | ٥٩. فى د: جمالاً. |
| ٦٠. فى د: جمالاً ثقيل. | ٦١. فى د: مثل. |
| ٦٢. فى د: اجتهاد. | ٦٣. فى د: اقول. |
| ٦٤. فى د: اجتهاد. | ٦٤. فى د: الله تعالى. |
| ٦٥. فى د: من. | ٦٥. فى د: يمكن. |
| | ٦٦. فى د: ساكن فى خطة. |
| | ٦٧. فى د: الفق. |

شرح کتاب^{۷۱} عیون الحکمة للشیخ الرئيس اعلى الله درجته، و لقد ارسلت منها نسخة الى تلك الحضرة الشَّاء - رفع الله اعلام معاليها^{۷۲} الى عنان السَّاء، و حامل^{۷۳} هذه الرقعة الشيخ الامام ركن الدین سيّد العلماء حرس الله قدره، رجلٌ حَسَن السيرة، مرضىّ الطريقة، بعيد عن الموزيات، محترزٌ عن السيئات، و طراز^{۷۴} ملك الخيرات الفوز بمخدمته والاستسعاد^{۷۵} بالوصول الى بساط حضرته و في الكلام كثرة، لكن^{۷۶} في الطبع اللطيف ملالة، و يختم الكلام بالحمد لله الذي لانهاية له والشكر الذي لا غاية له لذی الجلال والاکرام والحمد لله^{۷۷} على نعمة الاسلام والصلوة على محمد خير الانام و على آله و اصحابه^{۷۸} في الليالي والايام.

و كان^{۷۹} قد كتب على ظهر الكتاب هذا الفصل:

و لقد^{۸۰} كنتُ اردتُ أَنْ اكتبَ هذا الكتابَ بخطِّي وَأَنْ اُبَالِغَ في تصحيحه و تنقيحه^{۸۱} حتّى لاتضعاف الزحمة^{۸۲} بسبب^{۸۳} اختلال الكلام، الا ان الشيخ نحيفٌ والنسخ ضعيفٌ، و ليس مع العجز تكليف، و كان لي واحدٌ من الاصدقاء الموصوفين بالصدق والصفاء المحترزين عن الريبة^{۸۴} والريا، يقال^{۸۵} له يحيى بن شافعي المزدقاني، و كان قد كتب لنفسه هذه النسخة، و زعم أنه سعى في تصحيحها و تسديدها، فاخذتها معه و ارسلتها الى تلك الحضرة التي هي منشأ الخيرات و منبع السعادات، و ارجو من الله أَنْ تَقَعَ من تلك الحضرة بعين القبول. و لقد صنفتُ تفسيراً كبيراً لعَلَّه يبلغ الفاً و خمسمائة جزءاً أو اكثر، و تيسرت مباحث

۷۳. في د: حامل.

۷۵. في د: الاستعداد.

۷۹. في د: كان.

۸۲. في م: الرّحمة.

۸۵. في م: فقال.

۷۱. في د: شرح عيون.

۷۴. في د: طراز و في م: و طراز، كذا في النسختين.

۷۶. في د: ولكن.

۷۷. في د: الحمد لله.

۷۸. في د: على محمد و على آله في الليالي ...

۸۰. في د: لقد.

۸۳. في د: لسبب.

عُلُوِّهِ و دَقَائِقُ يَقِينِيَّةٍ وَ حَقِيقِيَّةٍ^{٨٦} فِي تَفْسِيرِ تِلْكَ الْآيَاتِ وَالسُّورِ قَرِيبَةً مِنَ الْمَعَانِي وَالْحَقَائِقِ مَبْرَأَةً عَنِ أَوْضَارِ^{٨٧} الصُّورِ^{٨٨} وَ لِنَّ أَمَدَنِّي^{٨٩} التَّوْفِيقِ وَالتَّسْهِيدِ، فَلَعَلِّي أَقْدَرُ^{٩٠} عَلَى أَنْ أَرْسَلَ شَيْئاً مِنْ تِلْكَ الْمَجْلِدَاتِ لِيُضَافَ إِلَى مَا سَبَقَ^{٩١} مِنْ أَنْوَاعِ الْإِبْرَامَاتِ؛ وَاللَّهُ وَلِيٌّ لِكُلِّ الْخَيْرَاتِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^{٩٢}.

فاجاب السيّد الامام السند الهمام صدرالدين علي بن ناصر الحسيني و قال: ^{٩٣}
 لازالت عين الله تعالى على عالي صدر مولانا وليّ النعم فخر الملة والدين، حجة الاسلام
 والمسلمين، علامة العصر، ملك العلماء، محيي العلوم، افتخار العالم، و صرف عنه غير الكمال، ^{٩٤} و
 ساق اليه وفود الاقبال و زفّ ^{٩٥} اليه مَنْ مَنْحَه ما تحسر دونه مطامح الابصار، و تقصر عنه مطالع
 الآمال و تكفل عن طلبه العلم احسان جزائه بشرح ^{٩٦} كتاب عيون الحكمة، فكم قد فجر
 فيه ^{٩٧} عيوناً نظف ^{٩٨} مواردّها، تشفى ^{٩٩} علّة ^{١٠٠} الصادين في بيداء الحيرة بيرد ^{١٠١} زلالها و
 تنف فوائدها تذكي مشكاة الهداية للخابطين في ظلماء الضلالة بذبالها، فان قلت انها تقرّ ^{١٠٢}
 عيون الناظرين بعين ^{١٠٣} الانصاف، فما جسرت ^{١٠٤} ولا شططت، و ان قلت انها تسخن
 عيون المائلين الى الانحراف، فلا حقاً جحدت ^{١٠٥} ولا لفظت ^{١٠٦}، و فيما خصص مولانا - ادام
 الله علاه - عبده باهداء هذا ^{١٠٧} الكتاب اليه مشفوعاً بكتابه الكريم، الذي هو عنوان الحكم
 و بنيان الكرم، انعام يعيي ^{١٠٨} شقاشق الفصحاء عن شكره و ينسي دقائق البلغاء في عذره،

- | | | |
|----------------------------|----------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------|
| ٨٨. في د: السور. | ٨٧. في م: اوضاد. | ٨٦. في م: حقيقة. |
| ٩١. في د: ليضاف الي باسبق. | ٩٠. في د: اقدر أن. | ٨٩. في د: أيّد الله. |
| | | ٩٢. والحمد لله رب العالمين: في م. |
| ٩٤. في د: عين الله. | ٩٣. في د: اجاب السيد صدرالدين علي بن ناصر الحسيني و قال. | ٩٣. في د: اجاب السيد صدرالدين علي بن ناصر الحسيني و قال. |
| ٩٧. في د: منه. | ٩٦. في د: شرح. | ٩٥. في م: ذوق. |
| ١٠٠. في د: غلة. | ٩٩. في د: تقسى. | ٩٨. في د: لطف. |
| ١٠٣. في د: لعين. | ١٠٢. في م: تقس. | ١٠١. في د: برد. |
| ١٠٦. في م: لططت. | ١٠٥. في د: جهدت. | ١٠٤. في م: جرت. |
| | ١٠٨. في د: يعي. | ١٠٧. في م: ذلك. |

لقد لفظ البحر الخضم بدره^{۱۰۹} الى غدت تزهو على نخب الدر
فلم يبق قدر للدرارى عندها ولكن تخطى هامها شرفاً قدرى
لمولاي فخرالدين عندي النعم^{۱۱۰} لأيسرها قد ضاق^{۱۱۱} ذرعى بالشكر
فكم خطة عمياء عنى فرجت بتبينه المرى^{۱۱۲} على ساطع الفجر
اخو المخاطر الوقاد^{۱۱۳} لم تبق عقدة من العلم الا حلها هو بالفكر

هذا ولولا لهج الدهر الخؤون^{۱۱۴} بضرب^{۱۱۵} الاسداد بين الطالب والمراد، وشعف الزمن
الحزون بقطع الامداد^{۱۱۶} دون المرتاد والمراد، لامتطيت ولو غارب^{۱۱۷} الشمال، و
اختطيت^{۱۱۸} ولو حافياً^{۱۱۹} على النعال، ابتداراً الى حضرة قد عكفت جنود الملاء الاعلى و
وقفت^{۱۲۰} عليها و فود الآيات الكبرى، ففيها الفوز بالحسنى و نيل^{۱۲۱} سعادات الاولى
والاخرى، والرقى الى الدرجة القصوى، و ثم مراتع العلم مأهولة معمورة و مراتع^{۱۲۲} الفضل
مطلولة ممتورة، ولكن العوائق الضرورية - لا يخفى على الرأى العالى المولوى، قد قصت
قوادم هوائى^{۱۲۳} و حصت^{۱۲۴} حوافى منابى، فتخيّل ماشئت من تحسّر و تلهّف و تصوّر
ماشئت من تحنّ و تأسف؛

وصرت كبازي^{۱۲۵} الجوّ قصّ جناحه يرى حسرات كلها طار طائر
يرى طائرات الجوّ تحفّقن^{۱۲۶} حوله و يذكر اذريش الجناحين وافر

فالعبد، و ان قصرت يده عن اختراق مخارف محاوراته، و الاعتراف من مغارف

۱۱۱. فى: د: خاف.

۱۱۴. فى: د: الخون.

۱۱۷. فى: د: غارت.

۱۲۰. فى: د: ووقف.

۱۲۳. فى: م: هوائى.

۱۲۶. فى: د: يخفق.

۱۱۰. فى: م: النعم.

۱۱۳. فى: د: الوداد.

۱۱۶. فى: د: الامراء.

۱۱۹. فى: د: حافاً.

۱۲۲. فى: د: مراتع.

۱۲۵. فى: د: كبازي.

۱۰۹. فى: م: مدّره.

۱۱۲. فى: د: الحربى.

۱۱۵. فى: د: لضرب.

۱۱۸. فى: د: راختطبت.

۱۲۱. فى: د: نبل.

۱۲۴. فى: د: غير موجود.

مباحثاته، فهو دائماً مُقْتَبَسٌ من انوار مصنفاته ما عسى يتحلّى^{١٢٧} به الفكر^{١٢٨} المرام، و ملتمس من بحار مؤلفاته ما عسى يتجلّى^{١٢٩} به في النظر الأفهام؛
والله المأمول في تسهيل ادراك تلك الخدمة، وهو المسئول به في تحويل تلك النعمة في اقرب الأوقات على أحسن الحالات والهيآت^{١٣٠}، أنه على ما يشاء قدير، و بالاجابة جدير».

در پایان این نکته را متذکر می شوم که تحلیل محتوای این متن را در مقاله ای که پیرامون فخر رازی و کتاب الشجرة المباركة نوشته ام، آورده ام.



١٢٩. فی م ود: يتحلّى.

١٢٨. فی د: للفکر.

١٢٧. فی م: يتجلّى.

١٣٠. فی م: الهيآت.